



زایش: ۱۲۳۴ ی

درگذشت ۱۲۸۷ ی

شهید روانشاد استاد ماسخر حداد بخش مہرام رئیس نرسی آبادی

پیشگفت

سوز اهوره مرداو

داروایی قربانی، اسم رساله ایست بالیف سهند روانسداد اسناد
ماسنر خداجنس مهرام رئیس در ۶۰ سال قبل، در روزگاری که
گروه زرتشتیان، مخفی و فقیر پنج روز مهرگان را با ادای مراسم
قربانی که مخالف روح معابد بیعمر که سال مناسبت جشن میگردند.
انسان رساله که ویریه زرتشتیان و خودمان نوشته شده، در آن زمان
بأسر بسیار مهمی تصدیق و اسرار فریادها بعایت بکاهد. هر چند
مراسم قربانی بواسطه تحولات و تبدلات روزگار، روی تقلیل نهاده
ولی باز هم خانواده هائی موجودند که با اصرار هرچه بام قربانی
گوسفند و گوسفت بریان را یکی از وظایف مهمه دینی میسازند. ما بر
این هیئت تحریریه سازمان رساله نامبرده را مخصوص شماره سوم دس نامه
قرارداد با انتشارس نوام با شرح زندگانی اسناد او را بنسل جوان
امروزه بشناساند و هم داروایی قربانی را با نگونه خانواده ها
بذکر دهد.

شت زرتشت و گوشتخواری

کلیه شت زرتشت گوشتخواری را نکوهیده و خود را بگوشتخواران

آئند و بجای هدیه خونین، هدیه عالی و محرد بندار و گنهار و کردار
 نیک را بباهورا مزدا بسکس نهند؟ فرنها لارست نا انگونه
 محولاب بسس آید. اما روسد لال و بررگان دین دردوره بعد از سب
 زرسب برای قهاندن، عوام و نجات حاربانان و جلوگری از قربانی
 حارهئی اندیشیدند. قربانی حیوانات را بقربانی موحاب تبدیل
 نمودند. در ملیغاب خوینس بمردم قهانیدند که همگام نعمل
 مراسم دینی بجای بریدن سر جانبداری و ریختن خون بیگناهی
 و نیار آن بخدای خود سر سبوه ها را بریده باهورا مزدا
 و فروهران بار نمایند. مردمی که با بریدن خوگرفته بودند خون
 جنسی را برای بریدن دراختیار داشتند ارا انگونه ملیغاب
 رام نمودند. جانداران را بحال خود گذاشته بمبوها برداچند و از
 هدیه های حوس و قربانی درگذشتند و بهمین عملیات اخلاقی بمهر
 نزدیک تر شدند. رسم بردن میوه در مراسم مدهی، با کمون
 در آئین مردینا نای و داسمان سرای سنن دوران گذشته و محولاب
 آئیند است.

گوشتخواری

چون کسانی که جسم آنها با خوردن گوشت پرورش یافته
 و بان عادی شده و چون ترك عادت موجب مرض است بنا باندروز
 بررگان و ترك بدریغی گوشت در روزهای که اسم ابرد بمحافظ
 جانداران را دارد از خوردن گوشت باز آمدند و آن را «نه بر» خواندند

آریائی اطلاق نمودند و چون زرنشیان در زیر بار ظلم و ستم گروه اکثریت سر میزدند برای تعلیل بار مصائب خویش ابراهیم را که استس در قرآن مجید آمده بعنوان پیغمبر خویش خواندند و ناحار ادای مراسم قربانی را که سنت آن بنغمبر میباشد برای ثبوت ادعای خویش در جسد مهرگان بر گزار نمودند.

در ورهرام هست که بعد از شب زرنش بدوین گردیده برگردی موجود است که طرفداران قربانی دست آویز خود کرده اند. برگرد مدکور گواه راسی گفمار ماس. روستدلان و بزرگان عهد برای اسكات عوام، عادی نده نه های خوین و قربانی اجازه میدهند که سلبونها دعوس ایران در سال همه ااهم فقط بک گوسفند با شرایط مفره سخنی که بر عهده توان گرف بایزد ورهرام نیاز نایند. استاد ماستر در رساله خویش با طرزی شیوا و زبانی سرین و دوستانه در آن مورد بحث و بطلان عقاید طرفداران قربانی را بتبوت مبرساند.

استاد ماستر و فعالیت او

استاد ماستر خدا بخش و برادرش مبرز مهریان از پییشروان فرهنگ جاعب ررنستی میباشد. در حالیکه میزان فرهنگ گروه تقریباً بصفر رسیده بود، این دو برادر بس از تکمیل تحصیلات خویش در بمبئی نابراں مراجعت و در تروی و پیشرفت فرهنگ جاعت و مزد یسنا و اغلای سطح سواد همگروه فعالیت نمودند. بس از دستور جاماسب

روشن‌دلان و اسای اکابر صاحبان را نغم و اندوه دحار ساخت
بر و فسور خاکس امریکائی با همکاری دستور دکر مانکچی دهلا
و سایر ایراسناسان از حکومت وقت تقاضای اعدام قابل
را نمودند. پس از با فشارهای سخت حکومت وقت جوابداد خون
اساد اهل ذمه مسلمان و خونبهای آنها از صد تومان تجاوز نمکند
حاضرند مبلغ مذکور را پسسل دیه بیازماندگانش بردازند. قلب ننگ
منشان باحتر از وصول آنگونه ناسح و قدرسبسی از علم و دانش
چاک گردید.

زهی افسوس علم و دانشی که قیمت کردی نیست. خدمات
گرانهای که ارزش آنها تعیین نتوان کرد و حامه و گفراز
تقدیرش کوناہ میآیند، زبامداران خود خواه وقت، جنان مبيع
فضل و کمال و خدمات گرابها و جان فرزند اصل مام میهن را
ناچیز سمردند— نه بر مرده بر رنده دایدگریست که از بارگاه عدل
و داد خداوندی غافل ملاندند. اگر نیروی بول و هدایای مادی
آنها را زبون ساخته و بشهادت استاد ماستر و قعی نهادند و فابلس
آزاد گذاشتند، داد اهورائی، روان آن مرداسو، روان مرد
وارسته‌ئی که دست از علایق دنیوی شسته بود در گروبان برین
سرافراز و قتلگاهش را زیارتگاه مردم ساخت. چنانکه دردمندان چاره
درد خویش را در آن مکان پاک بوسیله روان اشویش از اهورامزدا
درخواست میبنایند و برادر بخویش میبرسند.

استاد و مؤلفانش

اسناد ماسر بعد از آنچه در تذکره آمده تألیفات دیگری بر در مسائل مذهبی داشته که مباشرت جاب باسم خویشی تمام نموده اند. بسا از کسی که در دبستانهای آن دوره تدریس میگردیده باسم او یارانش روانسازان استاد جوانمرد سر مرد و اساد کیومرث وفادار طبع گردیده است، یکی از رسالات دیگر او که مانند بند هشت در گوسه فراموشی افتاده است «آئین آموزش» است که برای مبنایان تهیه نموده.

بند هشت کتابی است بهلولی که اسناد ماسر در حدود ۱۳۰۴ سال قبل آنرا عبارت فارسی آنزمان برحه و دستور مهرگان یردهی سپرد با در طبعش اقدام نماید. میرزا مهریان مرام رئیس برادر استاد در نامه خویش با آقای رشید شهرمدان مورخه ۱۲ دیفده ۱۳۴۶ هجری راجع بان میویسد «کتاب بند هشت کتاب بزرگی است و در نزد نارییان هند معروفست و این کتاب را دستور مهرگان برای تصحیح نفارسی حالیه به بنده سپرده بود و در موقعی که از برای تاریخ جدید (نقویمی که هر مرد و فروردیه را از اول نوروز جمشیدی میشمارد) فها بن دستوران و بهدینان مناظره و کشمکش بود و کتاب مذکور واضح ناریخ جدید میباشد و بنده عقلت بطرفداران ناریخ جدید نشان داده بودم و آنها بن دست آویز کرده بودند دستوران ملتفت شده و دستور

(۱۳)

سپهکسان گرامی توزیع و آرمات دارند سایر برادران دیوبندی
کشان با تاسی از آن راد مرد دهن بسته در سستانی سازمان
ونسوبی جوانان در ابراز فعالیت و قدردانی از بزرگان، سماعی ابراز
دارند. ایدون ترج یاد.

هئئت تحریریه سازمان جوانان زرتشتی

تمیئیم تاریخ سرویس ونیر ماه ۱۳۲۱ دزدگیری برابر ۵ روئیه ۱۹۵۲

ایران در عهد حیات خویش کراراً میفرمودند که گجراتی زبان مادرزاد من است و افسوس میخورم که هر چند میخواهم در این زبان مثل ماستر خدا بخشش انشاطرازی بنایم از عهده بر نمیآیم و نیز مرحوم مبرور جی جی باهای بستنجی بستری سکرتری فند مذکور میفرمودند. من تعجب از ماستر خدا بخشش دارم که چندین سال است در ایران زندگی میکنند و باز هم بان خوبی خطوط و عبارات گجراتی منویسد و دکتر هنری وایت صاحب در یزد مکرر میفرمودند که پروفیسوری در شأن ماستر خدا بخشش زییده است. در سنه ۱۸۸۲ میلادی در مدرسه خندن وادی های اسکول معلم فارسی و انگلیسی بوده و زاید الوصف محبوب القلوب ماسرین و بلا مده ارشد مدرسه مرپوره واقع گردید است و در سنه ۱۸۷۸ میلادی کتاب بوند هشی مذهبی زردشتیان را از زبان پهلوی بفارسی ترجمه نموده و در یزد موبد مهرگان موبد سیاوخش موجود و محتاح بطبع و نشر است و در سنه ۱۸۸۴ میلادی قبول آموزگاری موسیواسقندار بن مرحوم ارباب کیخسرو بهربان نموده باسفاق معزی الیه یزد رفته و بعد از آن چندی در حجره تجارتی مرحوم مغفور ارباب اردشیر بهربان محرر مراسلات انگلیسی و گجراتی بوده است از آن پس از طرف مرحوم مبرورشت حورشید جی رستمجی کاسا مأمور تعلیم زبان اوستا و زند یزدشتیان یزد شده و مدتی مشغول این کار بوده است و در آن ایام با استصواب دینوران کیش بهی گواه زناشویی زرنشیان را که بزبان زند بوده بزبان دری معمولی ترجمه نموده و معمول

و آغشته خاك و حون نموده فرار كرد.

سبس بعس حون آلود آن شهيد را در كریاس بدرسه حمل نموده و دكتر هنری وایت صاحب را بر بابینس آوردند و دكتر معطم اله پس از معاینه جسد خون آلود فرمود بد « افسوس افسوس ماستر عزیز » و اشك ریزان و دیده گریان و داع نمودند و كراراً مفرسودند « هزار سال طول خواهد كسید تا روزگار همچو ماسر خدا محبتی بهار آورد »

در اولین و هله پسر دوازده ساله برادر ماستر خدا محبتی بر بابی خون آغشته عموی عزیز خود رسید و اعراض مافوق نموده بمرض قلب مبتلا و بعد از ۱۷ ماه بدرد كران در جوار عموی حویش مفر گزید . و مادر ماسر خدا محبتی شهید ، داع فرزند عزیز در خون علقان خاك سیه بر سر بران تا آخر مغزش بریشان و دیوانه سده و در حال دیوانگی « رود رود » كسان در طلوع روز فروردین وارد بیهشتاه قدیم سنه ۱۲۹۵ برد گردی ار داغ فرزند عزیز فارغ و در كار عزیز خویش مستریح گشت و مدت ده سال قاضی ماسر خدا محبتی شهید كنیاً و تلگرافاً بدر بار خود دو سلطان مقتدر عصر و اولیای امور و مقام عالیّه منوالیاً بظلم و حوچواهی نمودند ولی متأسفانه بدسایس محرکن قتل داد رسی ندیدند مگر فصاص بهرم پروردگار ذوالجلال عبرتاً للساظرین فصاص اندر فصاص فرمود چنانكه عقلها ویلان و دیده ها حبران گردید بسا الله احسن الخالفین بگفتند .

ماستر خدا بخش گاهای مقدس خود ست و خنور زربست را که
 زبان اوستا و سرود روحانی و از کلام مبارک خود ست و خنور
 میباشد بفارسی فصیح ترجمه نمود و بطهران نزد آقای ارباب
 کیخسرو ساهرخ فرستاد که طبع و نشر نماید و معری الیه در طبع
 و نشر آن کتاب گرانها دفع الوف منمود و پس از سهید شدن
 ماستر خدا بخش ، فامیل آن شهید بعقیب نمودند که برجه مرپور را
 از آقای ارباب کیخسرو ساهرخ اخذ و بنامگاه ماستر خدا بخش
 سهید طبع و نشر نمایند. متأسفانه قومی اراکن فضل عظمی محروم گشت
 زیرا ارباب اظهار داشت کتاب مذکور مفقود الاثر شده است .

در ایامی که ماستر خدا بخش نای در دایره معارف و تدریس
 گذاشت در میان بهدینان ایران ابداً اسمی و رسمی از تلاوت خط
 و آیات زند و معرفت حروف زند نبود و اگر بود در میان رمره
 دستوران و موبدان بود و ننز و حها من الوجوه نامی از انگلیسی
 و حتی صرف و نحو زبان فارسی در بین نبود مگر از پرتو وجود ماستر
 خدا بخش شهید تدریس زند و انگلیسی و صرف و نحو زبان فارسی
 دایر و رفته رفته عمومی بهمرسانیده و بدرجه امروزه وسعت
 پیدا کرد .

الحق والانصاف از ایامی که ماستر خدا بخش داخل امور
 جمهوری شد بسیار اصلاحات آدابی و اخلاقی و آئینی در میان
 بهدینان سرایب و نفوذ کرده است. اگر چه در جنب کارهای بزرگ

انگونه آلائیس و ممنوعات بهرا و اس روشن ممنوع که از اُجانب
احد سده بالمقطع و اساساً مرتفع گردد .

ماسر خدا بخش در حیاب خویش ارسب مسکرات و استعمال
دخانات و اکل لحوم (خوردن گوشت) جداً احتراز داشت و رساله
مسیحی مبنی بر مضر و ممنوع و حرام بودن شرب مسکرات و استعمال
دخانات مرفوم و بلائمه خویش را بر حذر بودن از این دوستی
مهلك و حرام و صیبت و اندرر مبهرمود که از عمل حسرالذنا و الاخرة
گردان و بر حذر ناستند و کلامش مؤثر و مؤید بود .

ماسر خدا بخش دارای عیول و ترب و نبوی و اولاد هم نمود
مکر در حساب خود یکی از اولاد برادر خویش را بفرزندگی بد برفیه
است که موسوم به ارد ، بر ماسر خدا بخش است .

در همان محل که ماسر خدا بخش مظلوم با دهرهای مساوت بخون
آغشته شده بود محض نادگاری پیرانگاهی ساخته و سنگ بارخ سهادت
مع اسم قابل علیه العیسه بر آن نصب شده و سبها در آن هرکس
بطور نیاز حراع مافرورنند و آمررس روان آن سهد را مسئلت نموده
بر قابل لعین و مخرکی رجم نفرین معررسند .

ما ای دل خروس ارجان بر آو
از این مام دوصد افغان بر آو
از این داع سرر بار جگر سوز
سراری در دل و جاها بر آو

ناروايي قرباني

درائين مزد يسنا

ای کسانیکه زرتشتی هستید و خود را پروان دین وه مازدسی مدد اید خواهس دارم قدری گوس فرا دارید و بنسئید و انصاف دهید اینکه میفرماید در وره رام یشت حکم قربانی هست درست ملتفت مطلب نیسند و حقیقت امر برایشان منسبیه شده است اولاً وره رام ایزد فرستۀ دیگر و مهر ایزد فرستۀ دیگر است. اس دو فرشته را مشابَهتی و مناسبتی نیست مثلیکه وره رام یشت در نزد ما موجود است مهر یشت نیز هست چرا شاهد و بینۀ ار مهر یشت نمی آورند؟ بجهت آنکه در مهر یشت ابدآ حکم کشتن گوسند و بریان نمودن آن نیامده است! خصوصاً در مهر یشت فرمان داریم که باید مراعات گوسندان بی آزار نموده آنها را اذیت نکتم زیرا که مهر ایزد فرشته رحمت و مروت است نه خداوند مهر و غضب مهر ایزد کشتی و بس و آزارندگی را دوست ندارد.

بس ای بهمدان کجا روا باشد که شما ننام و نیت فرشته رحمت و مروت برچی را بنسئۀ خود کنید و حیوانی را که در مهر یشت نگاه دارید بر شما فرض و امر شده است بیا زارید بلکه از

در حقه سر نیک پیدا میکند . این جور زن هم نماید آن گوسپند را بخورد . کس گرد گاتهای سروده جناب بیعمر را می سراید و نادانک است نباید خورد دل بدهند و با هوس ناسید کس که دین ررسی ندارد و دینی نادر و حصور بزدان دارد نباید آبد آن گوسپند را جاشی کند ای خداویدان داد و دانش با ارباب عقل و هوش سرانطی که مذکور شد بسیار سخت نیست ؟ کدام یکی میتواند بروفس سرابط نامرده عمل کنید ؟ آنا معصود همین نموده است که دسب از کسین گوسپندان سود مند فعر . کسند ؟ کدام یکی می تواند گفت که من گناه نکرده ام و گاهی سم رواندا سته ام ؟ کدام یکی خاطر جمع هستند که تمام زند که اس گوسپند را می خورد معصومه و ناکدامن اند ؟ کدام یکی بجراب خواهید گفت که ان گوسپند را فقط زربنمایان می خورند و خذراک حد دیان می سود ؟ کبست که بگوید تمام ان گوسپند بخته را کسان معجورند که گاتهای جناب ررنست انوسه روان را می سراید ؟ خداوید که آفریدگار بخوفات است سوگند می خورم که جمعی هستند که اسم گاتهای بیعمر را نشنیده اند با چه رسد خواندنش بفرمائید بتوانند ان سرابط را که مذکور شد بجای آورید ، اگر بگوئید مسوانم ، مېکوم ، مخنی گفته اید که بنا راستی نزد یکسر است ، و ان خود گناهی است عظیم و گناهکار نباید چاشنی از گوسپندی نباید که بنام و نند ورهرام اپرد بخته باسد مهر ایزد که از سها گوسپند خواسته است . باز گوس ند هید در ورهرام یشن که فرمان نامرده انوسه است ، ان هم لب است که اگر

و خون ریزی هم نمی‌کنیم و گوسندگان بی‌آزار سودمند را هم بحال خود می‌گذاریم و می‌دوریم تا مغصوب پهلوی نشویم و وره‌رام ایرد ما را دیوان و دیو ترسان بخواند و روان گوسند محزون نبوده حورسد و خوسود باشد — ایهم دلیلی بود که در وره‌رام یست اسب، اسد و اریم دیگر دلیلی و حجتی مانده اسب، ولی اگر خارج از کلام اوسا و در کتابهای بعد هم حجتی حوئید و پرهانی خواهد، بسم‌الله اول رجوع کنم به کتاب پهلوی بدهنس نام در اس کتاب در باب آفرینش آدم مگوید که، بعد از کیومرث خداوند از بزم او دوتی یکی مرد و یکی زن پروانید و ائتان ناخندگاه نا کمال مهربانی و نیکوئی و بردباری با هم زندگانی میکردند و در بی‌آزار و اذیت سودید نناگاه خوی‌ددان در ایشان سرزد و سختدلی و حنکحوی و آزارندگی در نهاد ایشان پیدا آمد و آن بدس‌چیه بود که گوسب خوردند و فل نفس کردند اهریمن بر ایشان تسلط یافت خصائل حمیده انسانی ارایشان دور شد.

بار در باب رستاجر میفرماید که خون سیوسانس ظاهر سود و آثار رستاجر ندیدار گردد، مردم جهان دسب‌ار خوی اهریمنی بردارند و رحم و مروت گرایند و گوسند نکسند و گوشت بخورند و شیر و دانه و سبزی و جر آن حورسد سود خدا و بهمن از ایشان خوشنود گردند، از اس کتاب هم معلوم شد که از گوسند کسی سبب و درندگی پیدا می‌شود و خوی نیک مردمی دور میرود و اهریمن بر آدم غلبه نماید و تسلط یابد، پس است آنکه مبحواهد زرنش،

و رسم اهریمی را جاری و دایر کند مگر بار بار ننسند. بد که کسین
 و خوردن گوسپند آتش بردان برستی نسبت؟ خوب - از اینها نگذریم
 اگر قربانی در هنگام حسیسه جس مهرگان روا بود و کرفه از آن حاصل
 می شد، نیایستی در هیچ کتابی از کتابهای اوسنا و احادیث دین می
 کری از آن بشود و اساره دادن کنند؟ والله هیچ صحبتی از این
 مطلب در کتاب دین بعمبر خدا نیست و کردن این عمل سبع
 ممنوع است، بگردید و نلاس نمائید از عهد و خنور خداوند یکتا
 ذالی الیوم هیچ خردمندی که اندکی بوی اساناب به سوی او وزیده
 است در کتاب خود نوشته است که بعمبر خدا دوست ابرائمان
 امر قبل نفس و کشتن گوسپند نموده است پس شما که ادعای
 زرتشتگری نمائید چرا خلاف او رویز و ناحوسودی او خویند،
 خوردن گوسب عادت کرده اید و ترك عادت موجب مرض است
 اگر چه این هم مهانه است، ولی روری دوارده درم گوسب خوردن
 و در تک روز خندس گوسپند بخاره را سر بریدن تفاوتی دارد از باختر
 نا حاور، بجزا گوئیم که ترك این عادت زسب اندک موجب مرض
 نخواهد شد، بلکه مفاعع بسیار و فواید بی شمار دارد، از رها کردن
 این رسم خدا راضی و بیعمر خنسود خواهد شد اگر گداشتی این راه
 درو ندی، هزارها درد بدرسان روی به مبودی خواهد گداست.
 راست است که گوشت بریان و سراب کهنه لدی دارد، اما صحیح
 دانافکر عافیت عمل هم باید نکند و مرتبک کاریکه خداوند ناحیسود
 و اهریمن خنسود گردد نیست، اگر نخواهد در رد این رسم ناستوده

باکار مندان فعال و یاوران دهمشند سازمان آشنا شوید

هفت تجربه در نظر گرفته است در هر شماره چند نفر از اعضای فعال و یاوران دهمشند سازمان را بخوانید گان محترم بشناسید چنانکه در شماره گذشته بر همین منظور عملی کردید.



آقای سهراب مهران ترک کوچه
یکی رهبر انجمن نایش و موسیقی
در سال ۱۳۲۹



آقای هوشنگ صحت رهبر انجمن
نایش و موسیقی در سال
۱۳۳۱



آقای کیمرو اسفندیار بیوکی
رهبر انجمن موسیقی



آقای رشید رستم شهرت که مجروح
طبع سالنامه ۱۳۳۱ را از جیب فوت
خویش پرداخت

نشریات واصله از سوی زرتشتیان ایران

هوخت

نام محله ماهیانه ایست که بصاحب استیلازی و مدبریت آقای دکتر
رستم صروفه (نخب نظر هیئت تحریریه) در مهران فرست سه سال است
که با مطالب بکر و تازه و مقالات ادبی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی
متنسر می شود با مطالعه این محله نفیس را معموم همکیشان توصیه می نمایم.

نامه مزدیسنان

چریده است ارگان «ناسگاه مزدیسنان تهران» که در دو صفحه
سکالر و برنامه هر پانزده روز یکشنبه با استیلاز و مدبریت آقای اردسر
رزدبار (ریر نظر هیئت تحریریه) ناسنگی دل نشین و مقالات ادبی،
انقادی و اجتماعی در طهران متنسر می شود ما حمایت و فرائب این
چریده را فرض بهدینان می دانم.

پیک کنکاش موبدان تهران

نامه ایست مذهبی که از سوی «کنکاش موبدان تهران» برای
اطلاع بهدینان از رموز آئینی و آسنا ساختن برادران میهن آباد
و مراسم مزدیسنا. برایگان دردسر همکیشان ارچند گذارده
می شود، اقدام کنکاش موبدان با تسرا این تسره سانسنه بسی تحسین
و نقد تر است و امید وارم برادران همگروه ار مطالعه و توصیه آن
بد بکران عقلت نمایند.

ما و خوانندگان

روزنامه «سیاست ما» در شماره یومیه ۲۵۱ مورخهٔ خرداد ۱۳۲۱ می نویسد.

«دین نامه» رساله ایست که از طرف سازمان جوانان زردستی در بمبئی منسخر شده است و این رساله ظاهراً به انگلیسی تألیف شده و سازمان جوانان زردستی آنرا بفارسی ترجمه کرده و منتشر ساخته است موضوع کتاب دربارهٔ تدفین اموات و محاسنی است که علای سایر ادیان در خصوص بمصیل «دعیه» یاد کرده اند و ما از سازمان جوانان زردستی بسیار معجبیم که چرا رنگان را هاده برده و دعه پرداخته اند و اس همه فلسفه که در گفته های زردست است و می توان گفت که سالوده تمام فلسفه های عالم است بقدری زیاد است که صد ها کتاب پر حجم و قطور می توان درباره آن نوشت و درج است که انسان از این موضوع ها صرف نظر کند و موضوع دعه و اموات و اینکه آیا مرغها بدن آدمی را بخورند بهتر است یا حاك بخورد بمباحثه پردازیم. بهر حال ما این (دین نامه) را نه سنندیدیم و زردشت را ما قوی این مطالب می دانیم.»

دین نامه — عموم زردستیان مخصوص سازمان جوانان زردستی از حسن ظن و اظهار نظر مدبر محرم «سیاست ما» تشکر مینمایند. کس همه برادران وطنی و نویسندگان ایرانی این اندازه وسعت فکر میدانند که سنی و عقاید باستانی خود را محترم شمارند. ما از متقدمین بی غرض به آنها گله مند نیستیم بلکه اینانرا حامی و پشتیبان خود میدانیم، مدبر محترم «سیاست ما» همه چیز را بیعرضانه می نگرد ولی اگر آنچه بر ما میگذرد

بجای نمود و عقاید و نظریات فلاسفه، استادان و دانشمندان
معرب زمین را جمع و درجه و در دسرس برادران عزیز میهن گذاشت،
آمالیداییکه دست از نگوهرس بردارند و بس و مراسم باستانی بسطر
احترام بنگرند و نفس داسمه بانمند که بر اساس بهداشت و علوم
و داسس فن اتم سالوده ریبری سده است.

«نامه مردیسمان» ارکان «ناشگاه مردیسمان تهران» در شماره
پانزدهم مورخه اول جوزداد ماه ۱۳۳۱ می نویسد.

دین نامه: یکی از انتشارات مفید و موثری که از سوی سازمان
جوانان زرسسی بمبئی در معرض استفاده عموم گذاشته می شود
«دین نامه» است که در هر شماره از آن که ناکنون بحاج رسیده
در کمال دقت و سموائی و نا نگاه مدارك و شواهد سمدیده سبب
اصولی که از طرف زرسندان بروی سده است بح و بسطر بعمل
آمده است. وجود ایگونه سربیات برای شناساندن مراسم و سنن
باستانی و روس نمودن اذهال عمومی بحمای امری انداره
گرانها و قابل تحسن است.

موفقیات سازمان جوانان زرسستی - بمبئی را در اداسه انتشار
دین نامه و همچنین سایر انتشارات از خدای بزرگ آرزو سمدیم
ضمناً هم ودوی که از طرف سازمان نامرده در تنظیم و حاب
سالنهای ۱۳۳۱ بکار رفته است دوخت بهایب تحسن و سپاس
می داسند.

نامه مزدیسمان

